

## میزان پاسداری از دانش پژوهی و زبان فارسی در نوشته های "علمی"

دکتر منصور علی حمیدی\*

پیکیده:

دانش پژوهشی و زبان فارسی دو پدیده در هم تنیده و برجسته اند. از این رو باید در گرامیداشت و پاسداشت هر دو کوشید. ولی نشانه‌های بسیاری گویای کمبود چنین کوششی و ناسودمندی تلاش‌های انجام شده است. در این جا پس از شناسایی ویژگی‌های بایسته یک نوشته دانش‌پژوهانه فارسی، متن یک فراخوان مقاله، به نمایندگی از همه نوشته‌هایی که دانش پژوهانه و فارسی انگاشته می‌شوند، بررسی شده است تا میزان برخورداری آن از ویژگی‌های سازمانداری، مهارداری، و فارسی دوستی روشن شود. بررسی انجام شده گویای آن است که نوشته یاد شده آن گونه که باید و شاید از دانش پژوهی و زبان فارسی پاسداری نکرده است. در پایان به برخی ریشه‌های این دشواری پرداخته و پژوهش‌ها و آموزش‌هایی پیشنهاد شده است.

زمینه پردازی:

در ایران امروز، دانش پژوهی و زبان فارسی نیازمند نگرش مهرآمیز و پاسداری‌اند، به ویژه که این دو درهم تنیدگی تنگاتنگی دارند و نپرداختن به یکی از پرداختن به دیگری می‌کاهد. دانش پژوهی ایرانی هنگامی شایسته این نام است که زبانش نیز زبان گویای فارسی باشد. در هم

تیدگی دانش پژوهی ایران و زبان فارسی نمود دیگری از پیوند دیرینه و جستار (بحث) انگیز اندیشه و زبان است. زبان فارسی آینه و ابزار اندیشه ایرانی است، و اندیشه ایرانی، با همه همپوشی‌ها و همانندی‌هایش با اندیشه‌های دیگر، بهترین نمود خود را در زبان فارسی پیدا می‌کند. از این رو در گرامی‌داشت هر یک، پاسداری از هر دو بایسته است.

مراد از دانش پژوهی، همان‌گونه که ساختار فارسی واژه به روشنی گویای آن است، کاری است که کاوش گوهره آن و دستیابی به دانش نو هدف آن است. دانش پژوهی، کاری که یک دانش پژوه می‌کند، افزون بر گوهره و هدف یاد شده روش‌ها و ابزارهای ویژه خود را دارد. ویژگی‌های روش‌های دانش پژوهانه را نمی‌توان از دانش پژوهی جدا پنداشت و در انجام یک کار دانش پژوهانه آنها را ندیده گرفت. در میان این ویژگی‌ها، افزون بر سازمانداری و مهارداری که به گفته کرلین جر (۱۹۹۶) بنیادی‌ترین آنها هستند، می‌توان از روشمندی و ارزشمندی، گسترده نگری و باریک بینی، هستی بینی (واقع بینی) و راست‌گویی، به‌خواهی و دگرخواهی و ... یاد کرد. از این رو هر کاری که به گونه و تا اندازه‌ای از این ویژگی‌ها برخوردار باشد، به گونه‌ای و تا اندازه‌ای دانش پژوهانه است. اگر بگوییم «علم» یک کار است، سخن گفتن ما دانش پژوهانه نیست؛ زیرا این گفته از باریک بینی و راست‌گویی چندانی برخوردار نیست. بهترین چهره‌ای که برای «علم» یا دانش می‌توان برکشید، گردآورد (مجموعه) همه دانسته‌های آدمی است، که البته چگونگی دستیابی به دانسته‌های نوین را نیز در برمی‌گیرد، ولی در واژه «علم» نشانی از روش دستیابی به دانش نو نیست. به دشواری می‌توان در این واژه نشانی از کار یافت، زیرا اگر «علم» را به جای دانش، دانستن بدانیم، «دانستن» همان اندازه کار است که «بودن». البته پر روشن است که «دانستن» همانند «بودن» نیازمند کار است. در هر دو برداشت از واژه «علم»، دانش و دانستن، نمود ایستایی برجسته‌تر از نمود پویایی است، بنابراین «علم» یک کار نیست. هم معنا پنداشتن واژه‌های «علم» و «دانش پژوهی» هم یک پندار دانش پژوهانه نیست؛ زیرا از یک سو، در میان معنا‌های واژه «علم» (معین، ۱۳۷۶) هیچ یک نشانی از چگونگی دستیابی به آن ندارند، و از سوی دیگر «دانش پژوهی» گستره معنایی بیشتری از دانش (علم) دارد چون هم گویای کار پژوهش است و هم هدف آن را که دانش نو است در بر دارد. همچنین واژه‌های «دانش‌پژوه»، کسی که به کار

دانش پژوهی می پردازد، و "دانشمند"، کسی که دارای دانش است، هم هم معنا نیستند زیرا در روزگار کنونی که دانش آدمی گسترده‌گی بسیار دارد، به دشواری می توان کسی را یافت که "دارای" این دانش باشد. از سوی دیگر اگر کسی چیزی می داند از آن روست که "دانش پژوه" است یا دانش پژوهانه (همانند دانش پژوه) به پیرامونش نگریسته است.

اگر گفتار ما دانش پژوهانه نیست، از این رو نیست که زبان ما نمی تواند زبانی دانش پژوهانه یا زبانی برای دانش پژوهی باشد و در دانش پژوهی ایرانی کاربرد داشته باشد. توانمندی، زیایی، و آفرینندگی در سرشت هر زبانی است، ولی گویشوران آن زبان هستند که گستره و توان زبان خود را نمود می بخشد. اگر یک فارسی زبان بخواهد، می تواند فارسی را بی آلايه و بی آرایه، سر راست، روشن، و گویا به کارگیرد. چنین ویژگی هایی زبان دانش پژوهانه را از نادانش پژوهانه باز می شناساند (حق شناس، ۱۳۷۲). به سخنی دیگر، فارسی می تواند زبان دانش پژوهی باشد اگر گویشوران آن، یا دست کم گویشورانی که خود را دانش پژوه می انگارند، بازخوردی به راستی دانش پژوهانه داشته باشند: به دانش پژوهی و زبان فارسی دلبستگی داشته باشند، از دانش پژوهی و زبان فارسی شناخت داشته باشند، و این دلبستگی و شناخت را، که پیوندی تنگاتنگ و فزاینده با هم دارند، در کردار خود که همان دانش پژوهی و گفتار و نوشتار دانش پژوهانه فارسی است، نشان بدهند. چنان چه باز خورد شما که واکنش از پیش آموخته شده و ناخود آگاهتان به پدیده های پیرامونتان است و سرشتی عاطفی - شناختی - رفتاری دارد (ویتن، ۲۰۰۰)، همانند واکنش های یک دانش پژوه به هستی و به زمینه دانش پژوهی اش، سازنده و خردپسند باشد، بازخورد شما بازخوردی دانش پژوهانه است. از سوی دیگر، اگر واکنش عاطفی - شناختی - رفتاری فرد به پیرامونش را بینش یا نگرش بخوانیم، یا واژه بازخورد را به جای پس خوراند به کارگیریم، فارسی را دانش پژوهانه به کار نبرده ایم چون دانش پژوهانه به آن نگریسته ایم و به آن به همان گونه که هست دل بسته ایم، و گرنه نبود هر گونه نشانی از "عاطفه" را در برداشت فارسی زبانان از پنداره (مفهوم) های بینش و نگرش از یک سو، و ناهمانندی کنش های خوردن و خوراندن را، از سوی دیگر، ندیده نمی گرفتیم. ندیده گرفتن این ناهمانندی ها و نبوده ها دانش پژوهانه نیست.

نشانه‌های چندی در دست است که در کردار ما نمود چندانی از دل‌بستگی و آگاهی نیست. به سخنی دیگر بازخوردهای ما چندان دانش پژوهانه نیستند. در زمینه آموزش و پژوهش، نا استواری بازخورد دانش پژوهانه آموزشکاران و پژوهشگران نشان داده شده است (حمیدی، ۱۳۷۶ الف و ب). شکوهی (۱۳۷۶) به نا استواری بازخورد دانش پژوهانه (بینش علمی) در میان برنامه‌ریزان آموزشی و درسی کشور اشاره می‌کند و کاردان (۱۳۷۶) بر همین دشواری در میان مدیران آموزشی، آموزگاران، دبیران، استادان، و دانش‌آموزان و دانشجویان انگشت می‌گذارد. در زمینه زبان فارسی، در پی برگزاری نشست‌ها و هم‌اندیشی‌ها، مقاله‌هایی چاپ شده است (کافی، ۱۳۷۲) که روی هم رفته گویای نیاز به بهبود برداشت‌ها از دانش پژوهی، آموزش، و زبان فارسی، و از کارکردها و کاربردهای آنهاست. پرسش اینک این است که آیا برداشت‌ها و کاربردها بهبود یافته‌اند؟ آیا دل‌بستگی‌ها به دانش پژوهی و فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی افزایش پیدا کرده‌اند؟ یا همچنان نیازمند هشدار دادن و یافتن راه‌های کارساز برای بهبود بازخورد دانش پژوهانه به پژوهش و زبان هستیم؟ برجستگی و ارزشمندی این پرسش در برجستگی و ارزشمندی دانش پژوهی و زبان است. دانش پژوهی زمینه‌ساز پیشرفت و بهبود زندگی مردمان هر کشور و زبان ایشان نمودی از شناسه گروهی آنهاست. از این رو خرد گرامیداشت و پاسداشت هر دو را بایسته می‌کند. ولی با همه تلاش‌ها، چنین می‌نماید که در کشور ما نیاز به هشدار دادن در این زمینه همچنان پا برجاست چون نه دانش پژوهی و نه زبان فارسی را آن اندازه گرامی می‌داریم که پاسدارش باشیم.

مراد از گرامی داشت و پاسداشت هر چیزی، از یک سو، به دیده گرفتن و ارج نهادن به ویژگی‌های آن، و از سوی دیگر در برخورد با آن، پیروی از رهنمودهایی است که برخاسته از این ویژگی‌ها هستند. بنابراین میزان پاسداری از دانش پژوهی و زبان فارسی را می‌توان، و باید، با ابزاری که بر پایه ویژگی‌های دانش پژوهی و زبان فارسی ساخته شده است سنجید. با به کارگیری چنین ابزاری می‌توان نگارش‌های گوناگون، و به ویژه نگارش‌هایی را که دانش پژوهانه انگاشته می‌شوند، ارزشیابی کرد و داده‌های بایسته (لازم) برای افزایش احتمالی درستی این گمانه که نگارش‌های «علمی» ما پر از نشانه‌های نا پاسداری از دانش پژوهی و زبان فارسی هستند را به دست آورد. مراد از نشانه‌های نا پاسداری بخش‌هایی از این نگارش‌ها هستند که در آنها ویژگی‌های

سازمانداری، مهارداری، و فارسی دوستی ندیده گرفته شده‌اند. این نشانه‌ها را می‌توان با ابزار ویژگی سنجی که چگونگی آن در بخش زیر آمده است، شناسایی و دسته‌بندی کرد.

### روش:

داده بخش (منبع اطلاعاتی) این بررسی نوشته‌ای است (پیوست الف) که از سوی یک فصلنامه "علمی" تازه بنیاد چاپ شده است و در آن از خوانندگان خواسته شده است که نوشتارهای خود را در زمینه‌های شناسایی شده و با ویژگی‌های یاد شده در این نوشته، برای چاپ در این فصلنامه بفرستند. از این رو، در "علمی" بودن این نوشته و همچنین در نمایندگی آن از دیگر نوشته‌های "علمی" در این نشریه و دیگر نشریه‌های همانند آن نیاید دو دل بود؛ زیرا تک شمار بودن آن و شیوه‌گزینش آن گزندی به نمایندگی آن نمی‌رساند، چون گوناگونی چندانی در میان نوشته‌های "علمی" از نظر پاسداری از دانش پژوهی و زبان فارسی نیست و گزینش شمار بیشتری از داده‌بخشان بر نمایندگی نمونه نمی‌افزود. از سوی دیگر، هر چند گزینش این نمونه "به طور تصادفی" بوده و این روش در میان شیوه‌های نمونه‌گزینی نادرست‌ترین شیوه است (کرلین جری، ۱۹۹۶) ولی باز چون گوناگونی چندانی در میان نوشته‌های "علمی" نیست این نمونه با آورده (تصادفی) همان اندازه نمایندگی دارد که یک نمونه پر شمار که به شیوه‌گزینش یک بختانه برگزیده شده باشد. نمونه‌گزینی یک بختانه که در همه نوشته‌های "علمی" فارسی به نادرست نمونه‌گزینی تصادفی خوانده می‌شود، بیشترین میزان نمایندگی را دارد. در بررسی کنونی چنانچه از این شیوه بهره گرفته شده بود همه نوشته‌های "علمی" بخت یکسانی برای برگزیده شدن می‌داشتند و نمونه برگزیده شده بیشترین نمایندگی را می‌داشت. ولی همچنان که گفته شد گزینش اتفاقی - یا به راستی تصادفی - نمونه، از آنجا که گوناگونی در کار نیست، به نمایندگی آن آسیب نمی‌رساند.

ابزار داده‌گیری در این بررسی سنج‌های بود که در آن ویژگی‌های چشم‌گیر دانش پژوهی و فارسی‌زبانی (کرلین جری، ۱۹۹۶؛ حق شناس، ۱۳۷۲) - سازمانداری، مهارداری، و فارسی دوستی - گنجانده شده و روایی و پایایی آن نیز بررسی شده است. مراد از سازمانداری در یک نوشته این

است که سرجسته (عنوان) آن گویا و هماهنگ با متن نوشتار باشد و متن آن نیز بخش‌ها و بندهایی را در بر بگیرد که با هم پیوندی بخردانه داشته باشند. در دسته‌بندی یا بخش‌بندی هر زمینه‌ای چند و چون دسته‌ها یا بخش‌ها باید کم و بیش برابر باشد، دسته‌ها یا بخش‌ها باید از هم جدا و ناهمپوش باشند، و با هم همه زمینه را فراپوشانند، به گونه‌ای که جایی از زمینه بی پوشش نماند. بنابراین ویژگی‌های گویایی و هماهنگی برای سرجسته نوشته و ویژگی‌های برابری، ناهمپوشی، و فراپوشی برای بخش‌های بدنه آن در ویژگی‌سنج یاد شده گنجانده شده‌اند تا سازمانداری نوشته را بسنجند.

مراد از مهارداری در نوشتار پژوهشی همانند برداشتی است که از آن در پژوهش می‌شود. مهارداری در پژوهش به معنای جلوگیری از اثرگذاری عامل‌های نشناخته و فراوان از یک سو، و افزایش اثرگذاری عامل‌های شناخته شده، برگزیده، و انگشت شمار از سوی دیگر، بر کار پژوهشی و یافته‌های آن است. ولی در نوشتار پژوهشی هم باید مهارداری کرد و از اثرگذاری عامل‌هایی چون قالب‌های ذهنی، خوییدگی‌ها (عادت‌ها)، و همه‌پسندی‌ها بر نوشتار جلوگیری کرد و کوشید تا همان چیزی را نوشت که بایسته نوشتار دانش‌پژوهانه و شایسته خواننده دانش‌پژوه است. باید پیام را بی‌هیچ آلاهی و ارایه‌ای به خواننده رساند. سازمانداری به گونه‌ای در رسیدن به همین هدف کمک می‌کند زیرا زمینه را برای مهارداری فراهم می‌کند. به راستی که این دو ویژگی پیوندی تنگاتنگ و دو سویه دارند، و از این رو ساختار دانش‌پژوهانه یک نوشته هم خود تا اندازه‌ای درون مایه آن را مهار می‌کند و پیام آن را به خواننده بهتر می‌رساند. ولی تنها به این میزان مهارداری نباید بسنده کرد، بلکه باید در هنگام نوشتن هر واژه بر آن بود که چیزی کمتر یا بیشتر از آنچه باید و شاید نوشته نشود. داوری بخشی جدانشدنی از فرایند پژوهش و از ویژگی‌های بنیادی یک دانش‌پژوه است (حمیدی، ۱۳۷۵)، بنابراین در بخش مهارداری ابزار ویژگی‌سنج پرهیز از دوباره‌گویی، نادرست‌گویی، و فزون‌گویی از یک سو، و تلاش در گزیده‌گویی، درست‌گویی، و روشن‌گویی، از سوی دیگر گنجانده شده است.

مراد از فارسی دوستی که بخش سوم ابزار یاد شده به آن می‌پردازد، تلاش در به کارگیری واژه‌ها و ساختارهای فارسی از یک سو و پرهیز از واژگان و ساختارهای نافرمانی از سوی دیگر

است. شاید بتوان فارسی دوستی را نیز گونه‌ای از مهارداری پنداشت همان‌گونه که سازمانداری نمودی از مهارداری است، ولی ناهمانندی‌های این سه ویژگی به اندازه همانندی‌های آنها برجسته و ارزنده است و ویژگی سنج یادشده بر این پایه استوار است. به کارگیری این ویژگی سنج در جاها و گاه‌ها (موقعیت‌ها)ی گوناگون و به دست دو ارزیاب گویای پایایی داده‌های به دست آمده با این ابزار است. از این رو می‌توان داده‌هایی را که با به کارگیری این ابزار از نوشته داده بخش به دست آمده اند روا و پایا پنداشت.

### چارچوب داده گیری:

یا به سخنی روش داده‌گیری، در بررسی کنونی روش تحلیل محتوا (پردازش درونداشت) است که در آن با به کارگیری ابزار یاد شده در بالا، درونداشت نمونه نوشتاری بررسی شد تا میزان برخوردارگی آن از ویژگی‌های دانش‌پژوهانه و فارسی دوستانه آشکار شود. از آنجا که ابزار از روایی و پایایی چشم‌گیری برخوردار بوده و نمونه هم نمایندگی خوبی داشته است روایی درونی و بیرونی این روش و یافته‌های این بررسی چشم‌گیر می‌نماید.

### یافته‌ها:

داده‌های به دست آمده از بررسی درونداشت نوشته را می‌شد نمودی شمارگانی (ارقامی) داد و در یک بسامد نمای دو ستونی هم ویژگی‌های برگزیده را برشمرد و هم فراوانی جاهایی را که هر یک از ویژگی‌های بایسته، ندیده گرفته شده است، نشان داد. ولی شمارگانی کردن داده‌ها برابر با درست‌تر بودن و پذیرفتنی‌تر بودن داده‌ها نیست، هر چند پنداشت جامعه "علمی" ما چنین می‌نماید. از سوی دیگر اگر هر یک از این ویژگی‌ها تنها یک بار هم ندیده گرفته شده باشد، از دانش‌پژوهانه و فارسی دوستانه بودن نوشته می‌کاهد و نیازمند یادآوری و از میان‌برداری (حذف) است. بنابراین از پرداختن به چنین بسامد نمایی در این جا پرهیز می‌شود و به جای آن به نمود واژگانی داده‌ها که یکدستی و هماهنگی کار را هم بیشتر می‌کند بسنده می‌شود.

ویژگی سازمانداری در نوشته بررسی شده نمود دارد زیرا نوشته دارای یک سرجسته سه خطی است که در آن با به کارگیری رنگ و اندازه قلم پیوند میان سه خط به خوبی نشان داده شده است. بافتان (متن) نوشته هم در ده بند جداگانه سازمان یافته که هر یک با ستاره‌ی نشان شده است. ولی چیزی که ندیده گرفته شده است پیوند سرجسته با بافتان، و برابری، ناهمپوشی، و فراپوشی بندهای ده گانه بدنه نوشته است - دو بند نخست نمونه‌ای از همپوشی، بندهای پنجم و هشتم نمونه‌ای از نابرابری، و نبود بندی درباره ساختار نوشته‌های درخواستی نمونه‌ای از نافرپوشی نوشتار است (پیوست الف را ببینید).

ویژگی مهارداری هم در این نوشته ندیده گرفته شده است زیرا در آن واژه‌هایی آمده که نیازی به آنها نیست (فزون گویی) و بی آنها هم پیام نوشته دریافت می‌شد. مانند واژه «آگهی» در سرجسته نوشته یا بسیاری واژه‌های دیگر در بندهای نوشته همچون نام آگهی دهنده در بند دوم، نام فصلنامه در بندهای دوم تا هفتم و نهم، و دوباره گویی‌هایی مانند «نتایج و یافته‌ها» و «تقد و بررسی» در بند سوم که نبودشان یا بودن تنها یکی از دو واژه از گویایی نوشته نمی‌کاست. افزون بر این، واژه‌های بسیاری هم به کار گرفته شده‌اند که از دیدگاه معنایی به جا بودن آنها را می‌توان به پرسش گرفت مانند واژه‌های «همکاری» و «علمی پژوهشی» در سرجسته نوشته و واژه‌های «لاتین»، «ادبیات تخصصی»، «مطالب علمی» و «پدید آورنده» در بندهای سوم و چهارم. هر چند نباید تلاشی که روی هم رفته شده ندیده گرفته شود، ولی نوشته نشان دهنده تلاش ویژه‌ای در گزیده گویی، درست گویی، و روشن گویی نیست: بندهای سوم و چهارم را می‌شد با گزیده گویی و روشن گویی بیشتری نوشت (پیوست ب را ببینید).

ویژگی فارسی دوستی در این نوشته کم‌رنگ‌تر از ویژگی‌های سازمانداری و مهارداری نمود پیدا کرده است زیرا از کاربرد واژه‌ها و ساختارهای نافرسی در آن پرهیز نشده و در راستای کاربرد واژه‌ها و ساختارهای فارسی هم تلاش ویژه‌ای نشده است: در بند پنجم نوشته واژه‌هایی به انگلیسی و لاتینی نوشته شده‌اند، در همین بند و بند دهم واژه‌های انگلیسی دیده می‌شوند که به فارسی نوشته شده‌اند، و در بندهای پنجم و هفتم ساختارهای عربی به کار گرفته شده‌اند.



## جستار و برابند:

یافته‌های این بررسی، به نمونه‌ای از آنها در بالا آمده، گمانه یاد شده در بخش نخست را پابرجا می‌کند و گمان به درستی و راستی آن را افزایش می‌دهد زیرا این نوشته پر از نشانه‌های ناپاسداری از دانش پژوهی و زبان فارسی، و ناستواری بازخورد دانش پژوهانه و فارسی دوستانه نویسندگان آن است. جستار (بحث) درباره یافته‌ها و میزان پاسخگویی آنها به پرسش پژوهشی، و دستیابی به برآیند (نتیجه) کار بخش پایانی هر نوشته پژوهشی است. یافته‌های بررسی کنونی به این پرسش که آیا ما همچنان نیازمند هشدار دادن و یافتن راه‌های کارساز برای بهبود بازخورد دانش پژوهانه هستیم، پاسخی روشن و آری گو (مثبت) می‌دهند. اگر روی آوری و باریک‌بینی دانش پژوهانه بیشتری در کار بود سرجسته نوشته بررسی شده "آگهی دعوت به همکاری" نمی‌بود چون نیازی به واژه "آگهی" نیست و فرستادن نوشتار به یک فصلنامه هم همکاری با آن شمرده نمی‌شود. سرجسته این نوشته می‌توانست "فراخوان مقاله" باشد تا با آن همخوانی بیشتری داشته باشد و از راست‌گویی و درست‌گویی بیشتری برخوردار باشد.

در بندبند نوشته، مانند خط دوم سرجسته، که آمده است: "فصلنامه علمی پژوهشی"، پیوند میان واژه‌های دوم و سوم و برداشتی که از "علم" و "پژوهش" در آنها نهفته است بازخورد دانش پژوهانه نویسندگان را به پرسش می‌گیرد. آیا باید این دو واژه را چنین خواند: "علمی پژوهشی" یا "علمی - پژوهشی"؟ برداشت نخست گویای آن است که "علم" و فصلنامه‌های علمی بر چند گونه‌اند که یک گونه آنها پژوهشی است و این فصلنامه از آن دسته است. برداشت دوم برابر با دسته‌بندی وزارت ارشاد است که در آن فصلنامه‌های علمی - پژوهشی از علمی - کاربردی باز شناخته شده است که با آموزش‌های دانشگاهی که در آنها پژوهش‌ها را به دو گونه نظری و کاربردی دسته بندی می‌کنند همخوانی ندارد، هر چند که البته درستی هر دو دسته بندی را می‌توان به پرسش گرفت! اگر مراد نویسندگان نوشته بررسی شده "علمی - پژوهشی" بوده بایستی نشانه پیوند (-) را نیز به کار می‌گرفتند. چنین ساختاری گویای آن می‌بود که علم و پژوهش دو چیزند و این فصلنامه با هر دو به یک اندازه سر و کار دارد. ولی چنین پنداشتی هم درست نیست زیرا به گفته داوری اردکانی (۱۳۷۵، ص ۲۷) "پژوهش عین علم است" و نمی‌توان

آن‌ها را دو چیز پنداشت یا گونه‌هایی برای «علم» برشمرد که واژه‌های پژوهشی و کاربردی گویای ویژگی‌های آن‌گونه‌ها باشند. فصلنامه‌هایی که «علمی - پژوهشی» یا «علمی - کاربردی» خوانده می‌شوند، نشریه‌های دانش پژوهانه‌ای هستند که نوشته‌های دانش پژوهانه، با ویژگی‌های شناخته شده، چاپ می‌کنند و چون دانش پژوهانه هستند کاربرد دارند. به سخنی دیگر، کاربردی بودن از دانش پژوهانه بودن جدا نشدنی است. از سوی دیگر نظریه‌ها، و آن چه «نظری» خوانده می‌شود، هم دانش پژوهانه هستند و هم کاربردی و گرنه نظریه نمی‌شدند. بنابراین دسته‌بندی پژوهش‌ها به نظری و کاربردی هم بنیاد چندان درستی ندارد (کیوز، ۱۹۹۸). چون آنچه نظری است کاربرد دارد و آنچه کاربرد دارد از نظریه‌ای برخاسته است. به سخنی دیگر، کاربردی بودن از نظری بودن جدا نشدنی است، همان‌گونه که هر دوی آنها از دانش پژوهانه بودن جدا نیستند.

استواری بازخورد دانش پژوهانه واژگان نویسی می‌آفریند زیرا با واژگان کهنه نمی‌توان اندیشه نوین را بر زبان آورد یا بر کاغذ نگاشت. همان‌گونه که دانش پژوهی رساتر از «علم» و یکبختانه گویاتر از «به طور تصادفی» است، فصلنامه دانش پژوهانه یا فصلنامه پژوهشی هم گویاتر و رساتر از «فصلنامه علمی - پژوهشی» و «فصلنامه علمی - کاربردی» است. ولی در خط سوم در بالای نوشته بررسی شده، زمینه کاری فصلنامه نوین «مدیریت ...» نام برده شده است که با دانش پژوهی امروزی همخوانی ندارد. «اداره کردن» جای خود را به راهبری داده است زیرا سازگان‌ها که در برگیرنده انسان‌ها هستند «اداره کردنی» نیستند بلکه راهبردی هستند. ایستایی «مدیریت» در برابر پویایی راهبری نمی‌تواند گزینه برتر باشد. راهبری در هر زمینه و سازگانی می‌تواند دانش پژوهانه باشد (حمیدی، ۱۳۷۶، پ) و بر پویایی راهبری و سازگان بیافزاید، و این نیازمند بازخورد دانش پژوهانه است.

نشانه‌های دیگری از نا استواری بازخورد دانش پژوهانه در نخستین بند نوشتار بررسی شده دیده می‌شوند. در این بند آمده که منظور از انتشار فصلنامه «طرح مباحث علمی درباره برنامه ریزی و مدیریت ...» است. چنانچه اگر به جای «علمی» و «مدیریت» بخوانیم دانش پژوهانه و راهبری باز هم می‌توان هدف فصلنامه را بر پایه این نوشته به پرسش گرفت: آیا هدف تنها مطرح کردن جستارهای دانش پژوهانه است یا با این کار در پی افزایش دانش پژوهانگی در زمینه ویژه‌ای

هستیم که فصلنامه به آن پرداخته است؟ در میان گذاشتن جستارها و یافته‌های دانش پژوهانه تنها یک راه، و فصلنامه تنها یک ابزار برای افزایش دانش پژوهانگی در زمینه راهبری ... است. راه یا رفتن راه، هدف نیست یا دست کم همه هدف نیست؛ هدف فرا سوی راه است و شاید در پی رفتن راه به دست آید. این در هم آمیختگی راه و هدف در بسیاری از گزارش‌های "تحقیقی" ما هم دیده می‌شود (حمیدی، ۱۳۷۶، ب). در این کارها هدف یک پژوهش با انجام آن پژوهش و پاسخگویی به پرسش پژوهشی یکی انگاشته می‌شود. گویی بسیاری از پژوهشگران ما فرا سوی انجام کار خود به چیز دیگری نمی‌نگرند و در پی گشایش گره‌ای و بهبود کاری نیستند، هر چند که دوراندیشی، فرا بینی، و بهسازی از ویژگی‌های دانش پژوهانه هستند.

افزون بر این، نخستین بند نوشته بررسی شده زمینه کاری فصلنامه را "برنامه ریزی و مدیریت" می‌نمایاند که گویای دوگانگی آن است: برنامه‌ریزی و مدیریت. اگر پذیرای این دوگانگی باشیم و مدیریت را بی برنامه‌ریزی شدنی نپنداریم این پرسش پیش می‌آید که آیا برنامه‌ریزی بی پژوهش شدنی است؟ اگر چنین نیست پس بایستی پیش از واژه برنامه‌ریزی واژه پژوهش هم می‌آمد. یا اگر برنامه‌ریزی را در برگیرنده پژوهش می‌پنداریم، چرا "مدیریت" را در برگیرنده هر دو نپنداریم و تنها راهبری ... را زمینه کاری فصلنامه شناسایی نکنیم!!

بند دوم نوشته با یادآوری دوباره "منظور" از انتشار فصلنامه از هدف این کار که "جلب مشارکت فکری جامعه علمی" است یاد می‌کند ولی مراد از آن هدف فراخوان است نه هدف انتشار فصلنامه، چون پس از "جامعه علمی" بی هیچ نشانه‌ای (،) از گروه‌های این جامعه "دعوت می‌کند تا با ارسال مقاله‌های علمی" خود محتوای فصلنامه یاد شده را غنا بخشند. اگر هدف "جلب مشارکت فکری" است که فرستادن مقاله، آن هم "مقاله‌های علمی" که به گفته همین نوشته بر سه گونه‌اند: "تألیف، تحقیق، ترجمه"، کاری بسیار گسترده‌تر از مشارکت فکری است. اگر به جای "مشارکت فکری" واژه همکاری به کار گرفته شده بود راست‌تر و درست‌تر می‌بود هر چند که باز هم با سرشت کار همخوانی نمی‌داشت. نارسا تر و نادرست‌تر از این تعریفی است که از "جامعه علمی" و "مقاله علمی" در نوشته آمده است. مراد از جامعه علمی "صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان رشته‌های ... و علوم اجتماعی و سایر رشته‌های ذیربط و هم چنین کارشناسان مسائل برنامه‌ریزی و

مدیریت ... و مدیران ... کشور" است. ولی آیا صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان دو دسته جداگانه‌اند؟ چگونه می‌توان صاحب نظری علمی (دانش‌پژوه) بود ولی درباره نظریه‌ها و یافته‌ها نظری نداشت؟ افزون بر این، آیا کارشناسان و مدیران نه صاحب‌نظرند و نه دانش‌پژوه و با یکدیگر هیچ‌گونه همانندی ندارند؟ آیا می‌توان راهبری کرد و کارشناس نبود؟ یا می‌توان کارشناس شد و برخی ویژگی‌های یک راهبر را نداشت؟ چگونه می‌توان در هر یک از این دو جایگاه بود ولی دانش‌پژوه نبود، یا دست کم بازخوردی دانش‌پژوهانه نداشت؟ پاسخ روشن است: این کارها شدنی است اگر از گستره و ژرفای دانش‌پژوهی آگاه نباشیم و به ویژگی‌های آن دلبسته باشیم، آنگاه در رفتار (نوشتار) مان هم نمودی از این دلبستگی و آگاهی نخواهد بود.

چنین می‌نماید که زمینه دانش‌پژوهی این فصلنامه بر نویسندگان نوشته روشن نیست و این که چه کسانی را به نوشتن مقاله فرا می‌خوانند بر خودشان هم پوشیده است، چون این زمینه که رشته‌های ... و علوم اجتماعی را در برمی‌گیرد با "سایر رشته‌ها" هم در پیوند است ولی این که این رشته‌ها کدامند یا آیا رشته‌های برنامه‌ریزی و مدیریت هم در میان آنها هستند روشن نیست. کلان‌نگری و روشن‌بینی از ویژگی‌های دانش‌پژوهی است که کنش‌های دسته‌بندی و خردنگری بر آنها استوارند. زبان فارسی هم هیچ دشواری با باز نمایاندن پیوند میان خرد و کلان ندارد. اگر فارسی‌زبانی "جامعه علمی" را این گونه می‌بیند یا "مقاله علمی" را در برگیرنده "تألیف، تحقیق، ترجمه" می‌داند و همپوشی این سه مفهوم را ندیده می‌گیرد، کم توانی زبان فارسی نیست. بلکه از این روست که فارسی زبان دانش‌پژوهی و ویژگی‌های نگارش دانش‌پژوهانه را ندیده می‌گیرد: هسته یک نوشتار دانش‌پژوهانه پژوهش است و گزارش هر پژوهشی را باید نگاشت تا همگان به آن دسترسی داشته باشند و گرنه کار انجام شده پژوهش نخواهد بود. به سخنی دیگر، "تألیف و تحقیق" از هم جدا نشدنی هستند. هر کس که پژوهش کند گزارش آن را هم خواهد نوشت. بنابراین یک فصلنامه دانش‌پژوهانه تنها باید از دانش‌پژوهان بخواهد که گزارش‌های پژوهشی خود را برای چاپ بفرستند. چنین می‌نماید که فصلنامه یاد شده برگردان نوشته‌های دانش‌پژوهانه‌ای که در زمینه ... به زبان‌های دیگر به چاپ رسیده‌اند را نیز پذیراست هر چند که در سیاهه کسانی که به همکاری فرا خوانده شده‌اند نامی از "مترجمان" نیست. با چنان تعریفی از "مقاله علمی" بهتر بود

که "مؤلفان، محققان، و مترجمان" به فرستادن مقاله فرا خوانده شوند زیرا گویی مؤلفان همان صاحب‌نظران و کارشناسان و مدیران هستند که از محققان و مترجمان جدایند و با دانش پژوهی سروکار ندارند، بلکه بر صندلی راحتی می‌نشینند و نوشته‌های خود را از آستین بیرون می‌کشند!!

در بند سوم نوشته آمده است "بر اساس سیاست‌های پژوهشی فصلنامه ... "ارسال مقاله‌های علمی" در بخش‌های اندیشه، روش‌شناسی، پژوهش و نقد و نظر، از الویت اساسی برخوردار است". چنین می‌نماید که یک فصلنامه دانش‌پژوهانه باید سیاست کاری روشنی برای پذیرش و چاپ نوشته‌های دانش‌پژوهانه داشته باشد نه برای پژوهش، زیرا کار یک فصلنامه انجام پژوهش نیست. افزون بر نابجایی "سیاست‌های پژوهشی" آنچه می‌تواند برای این فصلنامه از "الویت اساسی" برخوردار باشد "ارسال مقاله" نیست بلکه چاپ مقاله در زمینه‌های ویژه‌ای است. هر نوشته دانش‌پژوهانه‌ای در زمینه ویژه‌ای است ولی از ساختاری که کم و بیش در همه زمینه‌ها یکسان است برخوردار است. یک فصلنامه پژوهشی باید نه تنها زمینه‌های همبسته با زمینه بنیادی خود را شناسایی کند، و چنانچه بایسته باشد آنها را بر پایه میزان همبستگی با زمینه بنیادی برشمارد، بلکه باید ساختار و سبک نگارش نوشته‌هایی را که در این زمینه‌ها می‌خواهد پیشاپیش به آگاهی دانش‌پژوهان برساند. کاستی چشم‌گیر نوشته بررسی شده همانا نداشتن بندی درباره ساختار نوشته‌های درخواستی است که در کنار ناروشنی زمینه‌های همبسته با زمینه راهبری ... نشانه‌ای از ناپاسداری از دانش‌پژوهی است. همچنین نبود بندی درباره سبک نگارش نشان از ناپاسداری از زبان فارسی است. هر چند که در نوشته بررسی شده درباره سبک استاد به درازا سخن گفته شده است، ولی همین بند پر از نشانه‌های ناپاسداری است (بیوست الف را ببینید). روشن نیست که چرا یک فارسی‌نویس پس از اشاره به نوشته یک نویسنده چینی، باید به لاتینی و انگلیسی بنویسد: (کار پیشین، صفحه ۱۹)!!

از سوی دیگر، یک فصلنامه می‌تواند درونمایه خود را بخش‌بخش کند و به هر بخشی نامی ویژه بدهد، کاری که روزنامه‌ها می‌کنند، ولی یک فصلنامه دانش‌پژوهانه چنین کاری نمی‌کند، یا اگر بکند بخش‌های آن "اندیشه"، "روش‌شناسی"، "پژوهش"، و "نقد و نظر" نخواهد بود. چون اگر "اندیشه" و "نقد و نظر"ی در کار باشد در یک نوشته دانش‌پژوهانه می‌گنجد و این نوشته

دانش پژوهانه، یا اندیشه و نظر، هم می‌تواند درباره روش‌هایی که در دانش پژوهی به کار گرفته می‌شوند باشد. بنابراین باز هم آنچه در این فراخوان بخش‌های جداگانه پنداشته شده همپوشی دارند و کار بخش‌بندی از باریک‌بینی دانش پژوهانه برخوردار نیست.

در دیگر بندهای نوشته هم نشانه‌های دیگری از کم‌مهری به دانش پژوهی و نگارش دانش پژوهانه دیده می‌شود: دوباره گویی‌هایی مانند «تشریها و مجله‌ها»، «ادبیات تخصصی ... و نظریه‌ها»، «مقاله‌ها و مطالب»، و «کوتاه سازی و پیرایش»؛ و نادرست‌گویی‌هایی مانند «پژوهش‌های ... فارسی و لاتین» و «رعایت معیارها و اصول مأخذ». ولی چشم گیرتر از همه این‌ها، همان‌گونه که پیش از این هم به آن اشاره شد، ناپاسداری از زبان فارسی و آمیختن آن با واژه‌های نافرسی است. به راستی که ویژگی فارسی دوستی در این نوشته نمودی کم‌رنگ‌تر از دو ویژگی سازمانداری و مهارداری دارد، زیرا نه تنها در آن آگاهانه و دل‌خواهانه به حریم (بزرگداشتگاه) زبان فارسی دست درازی شده است، بلکه زمینه برای گسترش این کار نیز فراهم شده است، چون کسانی که به نوشتن مقاله فرا خوانده شده اند ناچار به پیروی از الگویی هستند که کاربرد واژگان و الفبای نافرسی ویژگی پست‌دیده آن به شمار می‌رود! هر واژه و مفهوم انگلیسی، یا هر زبان دیگری، را می‌توان به فارسی برگرداند و نوشت و اگر نامی یا مفهومی باشد که نتوانیم یا نخواهیم به فارسی برگردانیم، می‌توانیم آن را به فارسی بنویسیم. این درست همانند کاری است که یک انگلیسی‌زبان می‌کند اگر بخواهد نام یا واژه‌ای فارسی در نوشته خود بگنجانند. یک انگلیسی‌زبان یک واژه یا نام فارسی را در نوشته انگلیسی خود به انگلیسی می‌نویسد نه فارسی!! پافشاری بر کاربرد واژه‌های انگلیسی (که در نوشته بررسی شده به نادرست به آنها لاتین گفته شده است)، فرانسوی، یا ... و نوشتن آنها با الفبای نافرسی بر دانش پژوهانگی نوشته ما نمی‌افزاید بلکه از آن و از گرامی‌داشت زبان فارسی می‌کاهد. هنگام آن رسیده است که از بهت‌زدگی در برابر آنچه رنگ‌فرنگ را دارد (منصوری، ۱۳۷۸) بدر آییم و خود را، و زبان خود را، همپای فرنگیان و زبان‌هایشان ببینیم. در نوشته‌های دانش پژوهانه فارسی تنها در دو جا نیازمند آنیم که الفبای نافرسی به کار گیریم: یکی در متن نوشته‌های زبان‌شناختی هنگامی که نمونه‌هایی از واژه‌ها یا جمله‌های زبان دیگری را باید بنویسیم، و دیگری در پایان نوشته‌هایی که در آنها به نوشته‌های نافرسی اشاره

کرده‌ایم. در پاسداری از زبان فارسی، چنین اشاره‌هایی را باید در متن به فارسی ولی در سیاهه منبع‌ها به زبان اصلی نوشت. هیچ نیازی هم به داشتن یک سیاهه فارسی جدا از یک سیاهه انگلیسی و یک سیاهه روسی نداریم؛ دانش پژوهی فرا سوی مرزها و ملیت‌هاست. یک سیاهه الفبایی فارسی می‌تواند همه نام‌هایی که در متن آمده‌اند، چه فارسی و چه نافرسی، را در بر بگیرد. البته برای درآیه‌ها (مداخل‌ها)ی نافرسی، نام و منبع به زبان اصلی هم باید نوشته شود تا از امانت‌داری دانش پژوهانه پاسداری شده باشد و کار آگاه‌سازی نیمه‌کاره نماند. (بخش اشاره‌های این نوشته را ببینید).

برآیند این جستار این است که بررسی انجام شده، با همه کاستی‌ها و نارسایی‌هایش، توانسته است میزان ناپاسداری از دانش پژوهی و زبان فارسی را در نوشته‌های "علمی" بنمایاند و سرچشمه این ناپاسداری و نامهربانی را در نبود بازخورد دانش پژوهانه و فارسی دوستانه بیابد. شاید ناپاسداری از این دو پدیده در زمینه‌های گوناگون دانش پژوهی به یک میزان نباشد. ولی تنها بررسی‌هایی همانند بررسی کنونی، ولی در زمینه‌های گزیده دیگر می‌تواند هرگونه ناهم‌اندی در میزان ناپاسداری را نشان دهد و راه را برای شناسایی آنچه برخی از دانش پژوهان را به پاسداری از دانش پژوهی و زبان فارسی وامی‌دارد باز کند. پر آشکار است که آموزش، پدیده‌ای است که با دو پدیده دانش پژوهی و زبان فارسی در هم تنیدگی تنگاتنگی دارد، می‌تواند نقش برجسته‌ای در پدید آوردن بازخورد دانش پژوهانه و تنومند سازی (تقویت) آن داشته باشد. از این رو فصلنامه‌ها می‌توانند، افزون بر دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها، جایگاه خوبی برای این کار باشند.

## منابع

- حمیدی، منصور علی، ۱۳۷۵ پژوهش چیست و پژوهشگر کیست؟ فصلنامه تعلیم تربیت، شماره ۴۷
- ، ۱۳۷۶ الف: پرورش بینش علمی در آموزش و پرورش (ویراسته): پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران
- ، نگاهی کاستی جویانه به پژوهش‌های آموزشی در حمیدی (۱۳۷۶ الف).
- ، راهبری دانش پژوهانه در آموزش، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۵۱.
- حقوق‌شناس، محمد، ۱۳۷۲. در جست و جوی زبان علم، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم: نشر دانشگاهی، تهران.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۵. علم، سیاست، پژوهش، نامه فرهنگ، ۶۳۵۲.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۶. بینش علمی در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی در حمیدی (۱۳۷۶ الف).
- کاردان، علی محمد، ۱۳۷۶. کاربرد و کمبود بینش علمی در آموزش و پرورش در حمیدی (۱۳۷۶ الف).
- معین، محمد، ۱۳۷۶. فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران.
- منصوری، رضا، ۱۳۷۷. ایران ۱۴۲۷، تهران.
- کافی، علی، ۱۳۷۲. مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم (ویراسته)، نشر دانشگاهی، تهران.
- Kerlinger, Fred, (1996) Foundations of Behavioral Research, ۱۹۹۶. فرد،
- Holt Rinehart, NY.
- Keeves, J.P. (1998) Ed'l Research, Methodology and Measurement: An International Handbook. Pergamon, Sydney. کیوز، جی. پی، ۱۹۹۸
- Weiten, Wayne (2000) Psychology. Themes and variations, ۲۰۰۰. ویتن، وین،
- Brooks/Cole Publishers, N.Y.



پیوست الف: نوشته بررسی شده (روزنامه ایران، ۲۴/۱۱/۷۸، ص ۹)

### آگهی دعوت به همکاری

#### فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت

دفتر برنامه ریزی ... وزارت ... به منظور طرح مباحث علمی درباره برنامه ریزی و مدیریت ... در صدد انتشار فصلنامه‌ای با عنوان ... است.

دفتر برنامه ریزی ... بدین منظور و با هدف جلب مشارکت فکری جامعه علمی از صاحب نظران و دانش پژوهان رشته‌های ... سازی و علوم اجتماعی و سایر رشته‌های ذیربط و همچنین از کارشناسان مسائل برنامه ریزی و مدیریت ... و مدیران ... کشور دعوت می‌کند تا با ارسال مقاله‌های علمی در زمینه "برنامه ریزی و مدیریت ..." به غنی‌تر کردن محتوای فصلنامه علمی پژوهشی "مدیریت ..." کمک نمایند. براساس سیاست‌های پژوهشی فصلنامه علمی پژوهشی "مدیریت ..." ارسال مقاله‌های علمی (تألیف، تحقیق، ترجمه) در بخش‌های زیر از الویت اساسی برخوردار است:

- ۱- اندیشه: مباحث نظری برنامه ریزی و مدیریت ...
  - ۲- روش شناسی: مباحث روش شناسی پژوهش‌های ... و علم‌شناسی فلسفی (فلسفه علم) برنامه ریزی ...
  - ۳- پژوهش: نتایج و یافته‌های پژوهش‌های تجربی و مطالعات اسنادی در زمینه برنامه ریزی و مدیریت ... (فارسی و لاتین)
  - ۴- نقد و نظر: نقد و بررسی علمی مسائل نظام برنامه ریزی و مدیریت ... ایران / نقد و بررسی ادبیات تخصصی برنامه ریزی و مدیریت ... (فارسی و لاتین) / نقد و بررسی نظریه‌های برنامه ریزی و مدیریت ... ارسال مطالب علمی در بخش‌های زیر نیز مورد نظر فصلنامه علمی پژوهشی "مدیریت ..." است:
- ۱- مراکز علمی تخصصی: معرفی مراکز آموزشی و پژوهشی مرتبط با برنامه ریزی و مدیریت ... (ملی و جهانی) / معرفی سازمان‌های بین المللی تخصصی برنامه ریزی و مدیریت ...
  - ۲- ادبیات تخصصی و معرفی تحلیلی کتاب‌ها، نشریه‌ها، مقاله‌ها، مجله‌ها و گزارش‌های کارشناسی جدید مرتبط با برنامه ریزی و مدیریت ... (فارسی و لاتین)

رعایت نکات زیر در تهیه مقاله‌ها و مطالب مورد نظر فصلنامه علمی پژوهشی «مدیریت ...» ضروری است:

- ۱- استفاده از کاغذ A4 / با فاصله یک خط / ترجیحا تایپ شده یا خوانا.
- ۲- درج نام و نام خانوادگی / پدید آورنده (مؤلف و مترجم) / میزان تحصیلات / رشته تحصیلی / سمت سازمانی
- ۳- ارسال تصویر متن اصلی لاتین (برای مطالب ترجمه شده)
- ۴- ارسال چکیده مقاله یا مطالب، حداقل در ۱۰ سطر در داخل متن به صورت: (فارسی و ترجیحا لاتین)
- ۵- رعایت معیارها و اصول در داخل متن به صورت ...
  - ۵/۱- ذکر منابع و مأخذ در داخل متن به صورت:
    - الف- برای مأخذ فارسی، (نام خانوادگی پدید آورنده، سال انتشار، صفحه)
    - ب- برای مأخذ لاتین (Author, Year, Page)
  - ۵/۲- درج پی نوشت ها (با توجه به شماره ترتیبی مندرج در متن) در پایان مقاله
  - ۵/۳- تنظیم فهرست منابع و مأخذ به ترتیب الفبایی (فارسی و لاتین) و با شماره گذاری ترتیبی بعد از پانویس ها به صورت زیر:
    - الف- برای مأخذ فارسی  
"نام خانوادگی و نام عنوان اثر، نام، نام خانوادگی مترجم، محل انتشار، ناشر، سال انتشار" ب- برای مأخذ لاتین "Author, Title, Publication, Year"
    - ۵/۴- استفاده از الگوی زیر هنگام تکرار منابع در متن:
      - الف- برای مأخذ فارسی  
(همان صفحه) (پیشین، صفحه)
      - ب- برای مأخذ لاتین  
(Opp.cit., Page) (Ibid, Page)
  - ۶- ارائه معادل‌های مهم و برجسته در متن با استفاده از پرائتر

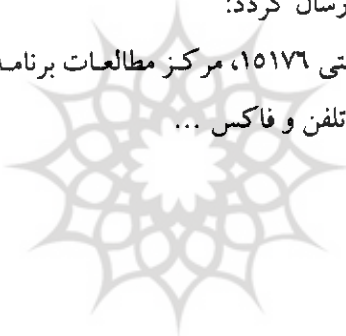
۷- مقاله‌ها و مطالب دریافتی در صورت تأیید هیأت داوران علمی فصلنامه علمی پژوهشی "مدیریت ..." (متشکل از اساتید دانشگاه و صاحب نظران ذیربط) با رعایت الویت و ترتیب زمانی دریافت درج خواهد گردید.

به پدیدآورندگان مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه علمی پژوهشی "مدیریت ..." حق التحریر مناسب با رعایت ضوابط معمول پرداخت خواهد شد. مطالب و مقاله‌های دریافتی مسترد نخواهد شد.

فصلنامه علمی پژوهشی "مدیریت ..." در ویرایش، کوتاه‌سازی و پیرایش مقاله‌ها و مطالب آزاد است.

لطفا مقاله‌ها و مطالب به آدرس زیر ارسال گردد:

تهران، گاندی، پلاک ... کد پستی ۱۵۱۷۶، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی ... وزارت ... دفتر فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت ... تلفن و فاکس ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بیوست ب: بازنوشت پیشنهادی نوشته بررسی شده

با نام خدا

فراخوان مقاله

برای چاپ در

فصلنامه پژوهشی راهبری ...

دفتر برنامه ریزی ... وزارت ... بر آن است تا با انتشار فصلنامه پژوهشی راهبری ... میدانگاهی برای جستارهای دانش پژوهانه در این زمینه و زمینه‌های وابسته (روش شناسی، ... شناسی، سازگان شناسی، جامعه شناسی) فراهم آورد. از این رو دفتر یاد شده همه دانش پژوهانی را که در این زمینه کار می‌کنند، فرا می‌خواند تا نوشته‌های پژوهشی خود را برای بررسی و چاپ به نشانی تهران ۱۵۱۷۶، خیابان ... شماره ... دفتر فصلنامه راهبری ... یا به نماگیر ... ۸۷۹ بفرستند. نوشته‌های دریافتی را داوران فصلنامه با چوتاباشها (ضابطه‌ها)ی زمینه‌ای، ساختاری، و سبکی زیر ارزشیابی، ویراستاران فصلنامه نوشته‌های پذیرفته شده را ویرایش، و دبیران فصلنامه زمان چاپ نوشته‌ها را برنامه‌ریزی می‌کنند. نویسندگان نوشته‌های پذیرفته شده دستمزدی در خور کارشان دریافت می‌کنند و کسانی که نوشته‌هایشان پذیرفته نمی‌شوند از چرایی این کار آگاه می‌شوند ولی نوشته‌هایشان بازگردانده نمی‌شود. نوشته‌هایی برای چاپ در این فصلنامه پذیرفته می‌شوند که در زمینه‌های یاد شده در بالا، و برابند پژوهش، دست کم پژوهش‌های کتابخانه‌ای، یا برگردان فارسی چنین نوشته‌هایی باشند. برگردان‌های فارسی باید همراه نوشته اصلی و مانند دیگر نوشته‌ها از ساختار دانش پژوهانه، سبک نگارش فارسی پژوهانه، و شیوه استناد کمانکی، که در زیر شناسایی شده‌اند، برخوردار باشند. نوشته‌هایی که تنها به شناساندن نوشته‌ها، نهادها، و رخداد‌های پژوهشی و آموزشی ایران و جهان در زمینه راهبری ... می‌پردازند نیز پذیرفتنی هستند و نیازی به پیروی از ساختار گفته شده ندارند.

ساختار دانش پژوهانه هفت بخش با ویژگی‌های زیر را در بر می‌گیرد:

سرجسته و چکیده: نام نوشته همخوان با متن آن و همراه با نام و نام خانوادگی، و وابستگی سازمانی نویسنده و فشرده‌ای از برجسته‌ترین گفته‌های بخش‌های گوناگون نوشته به فارسی و انگلیسی.

زمینه پردازی: مروری منتقدانه بر زمینه‌ای که نوشته در آن است (چارچوب عملی / نظری) در راستای برجسته‌سازی و به جا نمایی پرسش پژوهشی و آشکارسازی نیاز به پاسخگویی آن، همراه با پاسخی گمانی.

روش کار: بازگفتی از چگونگی انجام کارهایی که برای پاسخگویی به پرسش به آنها دست زده شده است: داده‌های بایسته با چه ابزاری، از چه جاهایی، و با چه روشی به دست آمده اند؟ یافته‌ها: نمایی فشرده و سازماندار از داده‌ها و نمود پاسخ به دست آمده.

جستار و براینند: پیوند یافته‌ها با زمینه مرور شده در بخش زمینه‌پردازی و برداشت از کار انجام شده همراه با نقد روش کار و پیشنهاد کارهای دیگر.

اشاره‌ها: سیاهه‌ای الفبایی از نام کسان و نوشته‌هایی که در نوشته به آنها اشاره شده است.

پیوست‌ها: نوشته‌های دیگری که به گونه‌ای به درک نوشته کمک می‌کند.

سبک نگارش فارسی پژوهانه بر ویژگی‌های زیر در یک نوشته پافشاری می‌کند:

سازمانداری و به هم پیوستگی: هر یک از بخش‌های نوشته نیازمند سازمان در هم تنیده است.

برهانمندی و کاستی جویانگی: همه بخش‌های نوشته، به ویژه زمینه‌پردازی، نیازمند استدلال و انتقاد است.

بی‌آرایگی و بی‌آلایگی: خوشایندگویی و دوباره‌گویی و شعاردادن جایی در نوشته‌های پژوهشی ندارند.

فارسی دوستی و فارسی نویسی: واژه‌ها و ساختارهای نافرمانی جایی در متن یک نوشته فارسی ندارند.

مستند نویسی و خوش نویسی: کار استاد از برجستگی بسیار برخوردار است که در زیر به آن پرداخته شده است، ولی نوشته باید خوش‌نویسی شده باشد و در هر برگه ۲۰×۳۰ سانتی متر بیش از ۲۰ خط نداشته باشد.

شیوه استناد کمانکی که آسان‌ترین و کارآمدترین شیوه استناد است، در اشاره کردن به نوشته‌های دیگران بر ویژگی‌های زیر پافشاری می‌کند.

به کارگیری نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار نوشته، و کمانک در متن. مانند: به گفته حمیدی (۱۳۷۵) فارسی را باید گرامی داشت. یا فارسی را باید گرامی داشت (حمیدی، ۱۳۷۵؛ حق شناس، ۱۳۷۲).

به کارگیری نشانه‌های گفتاورد، هنگامی که گفتاوردی در کار است، و افزودن شماره صفحه به نام و سال انتشار. مانند: «فارسی نویسی نشانه فارسی دوستی است» (حمیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۱). هنگامی که نوشته بیش از یک نویسنده دارد نوشتن همه نام‌ها در استناد نخستین و تنها نام نخستین نویسنده و واژه «همکاران» یا «دیگران» در اشاره‌های سپسین. مانند: (حمیدی، صالحی، و فروزان، ۱۳۷۱) و (حمیدی و دیگران، ۱۳۷۱).

هنگامی که به یک نوشته چند بار پی در پی اشاره می‌شود، بی آن که استناد به نوشته دیگری در کار باشد، نوشتن واژه «همان» در کمانک‌ها به جای نام و سال در اشاره‌های دوم و پس از آن. گنجاندن نام همه کسانی که به نوشته‌هایشان استناد شده است در سیاهه‌ای که بر پایه نام خانوادگی نخستین نویسنده الفبایی شده است و نام دیگر نویسندگان، سال انتشار نوشته، نام نوشته (نام کتاب یا نام مقاله با نام و شماره مجله)، نام ناشر، و جای نشر را در هر درآیه دارد.